

گفتم که روی خوبت از من چرا نهان است؟  
گفتا: تو خود حجابی، ورنه رخم عیان است!

**بازگردانی:** به امام زمان (عج) گفتم که چرا روی خوب و زیبای تو از من پنهان است؟ او پاسخ داد: تو خودت مانند حجابی هستی که مانع دیدن شده است؛ و گرنه چهره ی من، آشکار و عیان است.

**نکات ادبی:** «نهان» و «عیان» کلمات قافیه هستند و تضاد دارند. در مصرع دوم «خود شاعر» به «حجاب» تشبیه شده است. «است» و «است» در پایان مصراع ها «ردیف» به حساب می آید.

**نکات زبانی:** «ورنه» مخفف یا کوتاه شده ی «و اگر نه» است.



### شعرخوانی شوق مهدی (عج)

گفتم که روی خوبت، از من چرا نهان است؟	گفتا: تو خود حجابی، ورنه رخم عیان است!
گفتم که از که پرسم، جانا نشان گویت؟	گفتا: نشان چه پرسی؟ آن کوی بی نشان است!
گفتم: مرا غم تو، خوش تر ز شادمانی	گفتا که در ره ما، غم نیز شادمان است!
گفتم که سوخت جانم، از آتش نمانم	گفت: آن که سوخت، او را کی تا، باقیان است!
گفتم: ز «فیض» پذیر، این نیم جان که وارد	گفتا: نگاه وارش، غم نماند تو جان است!

فیض کاشانی



گفتم که از که پرسم، جانا نشان کویت؟  
گفتا: نشان چه پرسی؟ آن کوی بی نشان است!

**بازگردانی:** گفتم: ای عزیزتر از جانم، نشان کوی و محل زندگی ات را از چه کسی پرسم؟ امام(عج) پاسخ داد: نشان کجا را می پرسی؟ کوی و محل زندگی من بی نشان است.

**نکات ادبی:** «نشان» و «بی نشان» تضاد دارند.  
«نشان» آرایه تکرار دارد. واج آرایی در حرف «ن» وجود دارد.

**نکات زبانی:** «که» ضمیر پرسشی است. «جانا» منادا و حرف ندا ست.



**شعرخوانی شوق مهدی (عج)**

گفتم که روی خوبت، از من چرا نشان است؟	گفتا: تو خود جانی، ورد زخم جان است!
گفتم که از که پرسم، جانا نشان کویت؟	گفتا: نشان چه پرسی؟ آن کوی بی نشان است!
گفتم: مرا غم تو، خوش تر ز شادمانی	گفتا که در ره ما، غم نیز شادمان است!
گفتم که سوخت جانم، از آتش نمانم	گفت: آن که سوخت، او را کی ناله، بافقان است!
گفتم: ز «فیض» پذیر، این نیم جان که وارد	گفتا: نگاه وارش، غم نماند تو جان است!

**فیض کاشانی**



گفتم مرا غم تو، خوش تر ز شادمانی  
گفتا که در ره ما غم نیز شادمان است!

**بازگردانی:** گفتم: غم عشق تو برای من از شادمانی  
خوش تر و بهتر است؛ اما او پاسخ داد: که در راه ما  
غم و غصّه نیز شادمان است.

**نکات ادبی:** «غم شادمان است» آرایه تشخیص دارد.  
«غم» و «شادمانی» در مصرع اول، تضاد دارند. واج  
آرایی در حرف «ت» و «م» وجود دارد. آرایه تکرار  
در واژه ی «غم» وجود دارد.

**نکات زبانی:** فعل «است» در مصرع اول، محذوف  
است.



**شعرخوانی شوق مهدی (عج)**

گفتم که روی خوبت، از من پرا نشان است؟	گفتا: تو خود جایی، ورد زخم میان است!
کنتم که از که پرسم، جانان نشان گویت؟	گفتا: نشان چه پرسی؟ آن کوی، بی نشان است!
کنتم: مرا غم تو، خوش تر ز شادمانی	گفتا که در ره ما، غم نیز شادمان است!
کنتم که سوخت جانم، از آتش نمانم	گفت: آن که سوخت، او را کی تا، با نشان است؟!
کنتم: ز «فیض» پذیر، این نیم جان که وارد	گفتا: نگاه وارث، غم نماند تو جان است!

**فیض کاشانی**





گفتم که سوخت جانم، از آتش نهانم  
گفت آن که سوخت او را کی ناله یا فغان است؟

**بازگردانی:** گفتم ای امام من، جان من از آتش عشق  
دروم نسبت به شما، سوخت؛ اما او پاسخ داد: چگونه  
کسی که سوخته است؛ ناله و فریاد دارد؟

**نکات ادبی:** «آتش نهان» استعاره از عشق پنهان و  
درونی است. مصرع دوم «استفهام انکاری» یا  
«پرسش انکاری» است.

**نکات زبانی:** هر گاه حرف «را» به همراه فعل اسنادی  
«است» به کار برود؛ فعل «است» به صورت «داشت»  
یا «دارد» معنی می شود.



### شعرخوانی شوق مهدی (عج)

کنتم که روی خوبت، از من پرا نشان است؟	کنتا: تو خود جانی، ورد زخم جان است!
کنتم که از که پرسم، جانا نشان گویت؟	کنتا: نشان چه پرسی؟ آن کوی، بی نشان است!
کنتم: مرا غم تو، خوش تر ز شادمانی	کنتا که در ره ما، غم نیز شادمان است!
کنتم که سوخت جانم، از آتش نهانم	گفت: آن که سوخت، او را کی ناله، یا فغان است؟!
کنتم: ز «فیض» پذیر، این نیم جان که وارد	کنتا: نگاه وارش، غم نماند تو جان است!

فیض کاشانی

گفتم: ز فیض بپذیر این نیم جان که دارد  
گفتا: نگاه دارش، غم خانه ی تو جان است!

**بازگردانی:** گفتم: از من، این نیمه جانی را که باقی مانده است؛ بپذیر. امام (عج) پاسخ داد: آن را برای خودت نگه دار؛ زیرا که جان تو، خانه ی غم و اندوه است.

**نکات ادبی:** «فیض» تخلص شاعر است. «تخلص» به نام و نشان شاعرانه گفته می شود که معمولاً شاعران برای خود برمی گزینند.

**نکات زبانی:** در جمله ی «نگاه دارش» مرجع ضمیر متصل «ش» به «جان» اشاره دارد. «غم خانه»، ترکیب اضافی مقلوب نامیده می شود و به صورت «خانه ی غم» معنی می شود.



### شعرخوانی شوق مهدی (عج)

گفتم که روی خوبت، از من پرا نشان است؟	گفتا: تو خود جانی، ورد زخم جان است!
گفتم که از که پرسم، جانا نشان گویت؟	گفتا: نشان چه پرسی؟ آن کوی بی نشان است!
گفتم: مرا غم تو، خوش تر ز شادمانی	گفتا که در ره ما، غم نیز شادمان است!
گفتم که سوخت جانم، از آتش نمانم	گفت: آن که سوخت، او را کی تا، باقیان است؟!
گفتم: ز «فیض» بپذیر، این نیم جان که وارد	گفتا: نگاه دارش، غم خانه تو جان است!

فیض کاشانی

## دانش زبانی

**جمله** وسیله‌ی انتقال پیام به مخاطب است.

**فعل** اصلی‌ترین بخش جمله و محور معنایی آن است که درباره‌ی انجام عمل، رویداد یا ایجاد حالت اطلاعاتی به ما می‌دهد.

**فعل** تعیین‌کننده‌ی **تعداد اجزای جمله** است.

**اجزای دستوری جمله**: جمله‌ها یا توجه به **گذرا یا ناگذرا بودن فعل**، به جمله‌های **دو جزئی** یا **چند-جزئی** تقسیم می‌شوند.

انواع جمله بر اساس اجزای اصلی دستوری آن

- ۱. جمله دو جزئی
- ۲. جمله سه جزئی
- ۳. جمله چهار جزئی

۱. جمله دو جزئی: نهاد + فعل ناگذرا

مثال: برانده **برید**.

نورده **جوید**.

**شیخه شکست**.

**نکته**: برای بی‌برهن به تعداد اجزای اصلی جمله باید ابتدا اجزای فرعی جمله را حذف کرد.

مثال: برنده از روی شاخه بر زمین **برید**.

جویده با سرعت زیاد **جوید**.

شیخه به شفت **شکست**.

الف) سه جزئی گذرا به مفعول: **نهاد** + **مفعول** + فعل

مثال: پسر **فصول** **همسایه** **شیخه** را شکست.

ب) سه جزئی گذرا به متمم: **نهاد** + **متمم اجزایی** + فعل

مثال: **رونده گل** **سجاری** یا **شمن** می **جنگند** **ازین** به **شخصه** **رونده گلستان** **میردند**.

ب) سه جزئی گذرا به مسند: **نهاد** + **مسند** + فعل استادی یا ربطی

مثال: **هوا سرد شد**.

۲. جمله سه جزئی

۱. چهار جزئی گذرا به مفعول و متمم: نهاد + مفعول + متمم + فعل

مثال: شما نباید کودک را از گریه بترسانید.

۲. چهار جزئی گذرا به مفعول و مسند: نهاد + مفعول + مسند + فعل

مثال: مردم شهر او را حافظ می نامند.

۳. چهار جزئی گذرا به متمم و مسند: نهاد + متمم + مسند + فعل

مثال: اهل محل به او پهلوان می گفتند.

۳. جمله چهار جزئی

**اسم** به کلماتی گفته می شود که برای نامیدن کسی یا چیزی به کار می روند.

**نقش های دستوری اسم:** ۱. نقش نهادی ۲. نقش مفعولی ۳. نقش متممی

مثال: علی دانش آموز است. (علی: نهاد)

من علی را در بازار دیدم. (علی: مفعول)

پدرم به علی افتخار می کند. (علی: متمم)

## درس چهارم: سفر شکفتن (پایه هشتم)

### واژگان جدید

آرمانی :	منطقی:	اصول:
فراز:	نشیب:	آداب:
مهارت:	استعداد:	مؤثر:
طراوت:	بحران:	عیان:

### تاریخ ادبیات

فیض کاشانی:

### دانش زبانی

**جمله** وسیله‌ی انتقال پیام به مخاطب است.

**فعل** اصلی‌ترین بخش جمله و محور معنایی آن است که درباره‌ی انجام عمل، رویداد یا ایجاد حالت، اطلاعاتی به ما می‌دهد.

**فعل** تعیین‌کننده‌ی **تعداد اجزای جمله** است.

**اجزای دستوری جمله:** جمله‌ها با توجه به **گذرا یا ناگذرا بودن فعل**، به جمله‌های **دو جزئی** یا **چند-جزئی** تقسیم می‌شوند.

انواع جمله بر اساس اجزای اصلی دستوری آن

۱. جمله دو جزئی	}
۲. جمله سه جزئی	
۳. جمله چهار جزئی	

۱. جمله دو جزئی: نهاد + فعل ناگذرا

مثال: پرنده پرید.

دونده دوید.



شیشه شکست.

**نکته:** برای پی بردن به تعداد اجزای اصلی جمله، باید ابتدا اجزای فرعی جمله را حذف کرد.

مثال: **پرنده** از روی شاخه بر زمین پرید.

**دونده** با سرعت زیاد دوید.

شیشه به شدت شکست.

الف) سه جزئی گذرا به مفعول: نهاد + مفعول + فعل

مثال: پسر فضول همسایه، شیشه را شکست.

ب) سه جزئی گذرا به متمم: نهاد + متمم (اجباری) + فعل

مثال: رزمندگان شجاع، با دشمن می جنگند. / من به شجاعت رزمندگان می بالم.

پ) سه جزئی گذرا به مسند: نهاد + مسند + فعل اسنادی یا ربطی

مثال: هوا سرد شد.

۲. جمله سه جزئی

۱. چهار جزئی گذرا به مفعول و متمم: نهاد + مفعول + متمم + فعل

مثال: شما نباید کودک را از گریه بترسانید.

۲. چهار جزئی گذرا به مفعول و مسند: نهاد + مفعول + مسند + فعل

مثال: مردم شهر او را حافظ می نامند.

۳. چهار جزئی گذرا به متمم و مسند: نهاد + متمم + مسند + فعل

مثال: اهل محل به او پهلوان می گفتند.

۳. جمله چهار جزئی

**اسم** به کلماتی گفته می شود که برای نامیدن کسی یا چیزی به کار می روند.

**نقش‌های دستوری اسم:** ۱. نقش نهادی ۲. نقش مفعولی ۳. نقش متممی

مثال: **علی** دانش آموز است. (علی: نهاد)

من **علی** را در بازار دیدم. (علی: مفعول)

پدرم به **علی** افتخار می کند. (علی: متمم)

### گفت و گو

۱. روایت «**مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ**» «هرکس خود را بشناسد؛ خدای خویش را شناخته است» با مهارت «خودآگاهی: شناخت توانایی‌ها، نیازها، استعدادها و ضعف‌های خود» ارتباط معنایی دارد.
۲. برای دوست‌یابی و حفظ دوستان خوب، به مهارت «ارتباط مؤثر: ارتباط درست و سنجیده با دیگران» نیاز داریم.

### تکالیف

۱. معنی واژگان جدید را از واژه نامه پایان کتاب بیابید و در دفتر پاکنویس خود بنویسید.
۲. درباره‌ی **اشخاص و آثار داده شده (تاریخ ادبیات)** از بخش فهرست اعلام اشخاص و آثار پایان کتاب، تحقیق کنید و نکات مهم را در دفتر پاکنویس خود یادداشت کنید.
۳. متن درس را با دقت بخوانید و خودارزیابی های صفحه ۳۹ را پاسخ دهید.
۴. فعالیت های نوشتنی صفحه ۴۱ را پاسخ دهید.